اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد که آن روایت را من عرض کردم که اصلش از کتابی بود ، من مذاهبی را که گفتم زیدیه را چون نگفته بودم وضعی که پیدا کردیم خیلی برای ما مراجعه‌ی جدید مشکل است ، علی ای حال تصادفا دیشب این کتاب الاحکام را به یک مناسبتی پسر من آورد بالا کتاب الاحکام کتاب اساسی زیدی هاست در دو جلد است و انصافا هم کتاب لطیفی است یعنی انصافا نمی‌شود انکار کرد .**

**این کتاب را یحیی بن الحسین از ائمه‌ی زیدیه که فعلا ملقب است یعنی از همان قدیم الامام الهادی این الامام الهادی در فقه زیدیه مراد این است یحیی بن الحسین ایشان نوه‌ی قاسم رستی است ، یحییی بن الحسین بن قاسم رستی ، خود قاسم رستی هم از ائمه‌ی مذهب است در میان زیدیه البته به لحاظ شان امامتش خیلی بالاست اما دیگر به او مذهب خاصی نسبت نمی‌دهند جزو فقهای بزرگ زیدیه است اما یحیی بن الحسین را اصطلاحا الامام الهادی می‌گویند همین الان که در خدمتتان هستیم این زیدیه‌ی یمن آقایانی که در یمن هستند اینها هادوی هستند اصطلاحا به آنها هادوی می‌گویند اینها تابع یحیی بن الحسین هستند .**

**و این یحیی بن الحسین اولین کسی است که از مدینه هجرت کرد و رفت به طرف یمن و تصادفا همین شهر صعده رفت اسم صعده را زیاد می‌شنوید این مرکز اساسی زیدیه است یعنی اولین جایی که ایشان نشر دعوت کرد در صعده بود . یک وقتی هم ما با بعضی‌هایشان رفیق بودیم گفتیم که اگر بشود بعضی از آقایان بیایند بروند مثلا صعده از فضلای خودمان و مثلا آن جا یک مرکزی را یک مجمعی را برای فقه اهل بیت فقه ما به اصطلاح آن رفیق من گفت شهرهای دیگر می‌توانید بروید صعده نمی‌شود ، صعده مثل فیضیه‌ی قم است فکر صعده را نکنید این صعده سرش این است صعده‌ی یمن .**

**اساس یعنی اولین شخصی که البته این تصور هست که زیدیه اساسا در یمن بودند ، اصل حکومت زیدیه در ایران است اشتباه نشود سال 250 در زمان امام هادی صلوات الله و سلامه علیه ابو محمد حسن بن زید الداعی ایشان چون اصولا شمال ایران طبرستان و دیلم و اینها مجموعه‌ای ما بین گلستان و گیلان و مازندران این توسط به قول امروزی‌ها اعراب مسلمان‌ها فتح نشد چون منطقه‌ی کوهستانی بود فتح نشد ، این ائمه‌ی زیدیه ، چون عرض کردم اینهایی که قائل به مخصوصا قیام مسلحانه بودند چون در مرکز دنیای اسلام مثل مکه مدینه مثل کوفه مثل بصره قیام‌های زیادی انجام دادند و این قیام‌ها شکست خورد همه‌ی قیام‌ها شکست خورد لذا تدریجا این‌هایی که بودند می‌رفتند مناطق دور دست حتی خوارج .**

**خوارج خوب مدت‌ها در متن کشورهای اسلامی ، اولش هم ظهورشان در کوفه بود زمان امیرالمؤمنین حتی بعدها عده‌ای از خوارج تا کوفه هم حمله کردند لکن خوب شکست خوردند لذا تدریجا هم خوارج هم زیدیه و هم مثلا شیعیانی که جزو غلو سیاسی بودند اینها غالبا یا می‌رفتند مناطق دوردست یا مناطق کوهستانی که دست حکومت از آنها خالی باشد .**

**لذا الان هم مثلا خوارج همیشه در آن زمان در سجستان آخر مرز بود الان هم اگر دقت کنید در مثل یمن هستند یک مقداری‌شان در مثل عمان معذرت می‌خواهم و شمال آفریقا مناطق دوردست بود طبیعت خوارج این طور بود زیدیه هم همینطور .**

**زیدیه در طبرستان با همان اخلاقشان و سلوکشان کم کم مردم به اینها علاقه پیدا کردند اصلا ایمان آن منطقه توسط زیدی‌ها شد مناطق شمال ایران و حکومت‌شان هم توسط حسن بن زید المعروف ابو محمد الداعی ایشان لقب داعی دارند ، مجموعا ائمه‌ی زیدیه‌ی طبرستان شش نفر هستند بزرگانشان که از همه‌شان بزرگتر همان حسن بن علی که ملقب است به اطروش ، چون در یکی از جنگ‌ها گوشش آسیب دید ، اطروش یعنی کر ، یکی از جنگ‌ها گوشش کر شد ایشان اطروش .**

**این جد مادری سید مرتضی است حسن بن علی ، الان هم در آمل و اطراف آمل شش تا حرمشان هست زیدیه از یمن ، الان این ایام که خوب جنگ است اما ایامی که عادی بود من می‌شناختم می‌آمدند زیارت ائمه‌ی خودشان شش تا حرم دارند در آمل البته فرض کنید مثلا خیلی علنی نبود ، به هر حال اینها از همه‌شان بزرگتر اوست اما مدعی یعنی کسی که موسس این دوله بود تا حدود چهارصد و خورده‌ای و اینها بودند این حسن بن زید است و ایشان در سال 250 زمان امام هادی به قدرت رسید و عرض کردیم 297 یعنی 47 سال بعد هم اسماعیلی‌ها در مصر به قدرت رسیدند .**

**یکی از حضار : فاطمیون ؟**

**آیت الله مددی : فاطمیون ، اسماعیلی هستند دیگر فاطمیون در مصر به قدرت رسیدند .**

**حکومت فاطمیون در مصر 270 سال بود و این ازهر هم آنها درست کردند یعنی 70 سال تقریبا نزدیک 80 سال بعد از تاسیس مصر این جامع بود یعنی به اصطلاح الجامع جامع به اصطلاح در آن زمان مسجدی بود که درش نماز جمعه خوانده می‌شد الان عرب‌ها جامع به مطلق مسجد می‌گویند اشتباه نشود اما جامع در آن زمان جایی بود که نماز جمعه در آنجا اقامه می‌شد نه مطلقا مسجد باشد .**

**و به اسم حضرت زهرا هم اسمش را ازهر گذاشتند . الان در مصر غیر از الجامع الازهر چون دیدم بعضی از آقایان ما اصلا ملتفت نیستند اینجایش در بحث مکاسب نیست ولی گفتیم یک توضیحی هم بدهیم بعدها این ازهر که حوزه‌ی علمیه هم هست خارج مصر ، حالا که ظاهرا داخل مصر یک دانشگاهی را درست کرد آن هم اسمش را گذاشتند جامعة الازهر آن الف لام ندارد جامعة یعنی دانشگاه آن درش همین فیزیک و شیمی و حقوق انسانی و این جور چیزها کلام و این جور چیزها خوانده می‌شود لذا الجامع الازهر مسجد است آن وقت این مسجدش رواق رواق است رواق فلان ، درس‌ها غالبا در جامع ازهر بود درس‌ها در رواق‌ها در اروقه‌ی مختلف جامع ازهر بود این که اخیرا درست کردند نمی‌دانم زمان یکی دو تا رئیس جمهور قبلی درست شد جامعة الازهر است تاسیسش را دقیقا نمی‌دانم این اصلا دانشگاه است دانشگاه رسمی است هم علوم انسانی و اینها آنجا درس خوانده می‌شود آن یکی با الف و لام است این یکی بدون ال ف و لام است اشتباه نشود آن جامع است این جامعة است جامعة یعنی دانشگاه .**

**علی ای کیف ما کان در حکومت فاطمیان 297 درست شد این که ما گاه گاهی صحبت از غلو و امثال شلمغانی و اینها می‌شود و که اینها فقط مانده بود شیعه‌ی امامیه که دنبال کاری بودند این هم در بغداد 334 با آمدن آل بویه در بغداد حکومت رسما احتمال آل بویه هم زیدی بودند برای شمال ایران بودند ولکن شیعه به هر حال نفوذ پیدا کرد یعنی 250 زیدیه در طبرستان 297 اسماعیلی‌ها در مصر و 334 آن قلب دنیای اسلام که بغداد بود توسط شیعه مورد توجه قرار گرفت و عرض کردیم حکومت به اصطلاح یعنی نفوذ شیعه در حقیقت و الا خلیفه ، خلیفه‌ی سنی بود و 18 سال بعد از اینکه اینها سر کار آمدند نفوذی که آل بویه داشتند سبب شد که خلیفه‌ی سنی روز غدیر را رسما عید بگیرد این اولین عید در دنیای اسلام است سال 352 ابن اثیر هم نوشته ، نوشته متاسفانه به سبب غلبه‌ی روافض و ضعف سنت توانستند روز هجدهم غدیر را رسما خلیفه را بنشانند به عنوان عید ، این اولین عید رسمی در دنیای اسلام است اما در حکومت‌ها اولین بار توسط فاطمی‌ها در مصر شد 50 سال قبلش به نظرم سال 302 است آن که توسط دستگاه خلافت شد به اسم خلافت توسط فاطمی‌ها بود لکن آن که در کل دنیای اسلام رسما غدیر عید اعلام شد 352 توسط ظهور شیعه در بغداد انجام گرفت و مدت این حکومت در بغداد 334 شروع شد 450 آخر 449 است حالا می‌گویند 450 با آمدن سلاجقه این مغول نیست اشتباه نشود سلجوقیان آمدند همین کشوری که به نام ازبکستان است ماوراء النهر اینها آمدند و یک شرحی دارد تاریخی که شیخ طوسی رفت به سمت نجف ، نجاشی هم معلوم نیست کجا رفت می‌گویند مطار آباد رفته اطراف بغداد شیخ نجاشی مجهولا فوت کرده تاریخش معروف 450 همان سال است ، اما روشن نیست قبر ایشان هم روشن نیست کجاست ، رضوان الله علیهم اجمعین .**

**این مجموع این حکومت شیعی در بغداد به این معنا حکومت 116 سال است از 334 تا 450 اما همین الان که من در خدمت شما هستم اکثر معارف حوزوی ما تابع این مکتب است که اصطلاحا من از آن تعبیر می‌کنم مکتب دوم بغداد آن بزرگانی که ما داریم امثال شیخ طوسی و شیخ مفید و سید رضی و سید مرتضی و الی آخره اینها برای ، ابن قولویه چون ابو قولویه برای قم بود 337 آمد به بغداد این به این حساب و معنا ایشان هم بغدادی حساب می‌شود خود کلینی برای قم بود آمد به بغداد .**

**علی ای حال کلینی 5 سال قبل از آمدن آل بویه فوت می‌کند ، اما مرحوم ابن قولویه 3 سال بعد از آمدن آل بویه می‌آیند به بغداد و عده‌ی زیادی از علمای قم می‌آیند به بغداد حالا من نمی‌خواهم اینجا اسم ببرم جایش اینجا نیست علی ای حال یک چیز عجیبی این است که در این مدت 116 سال 90 درصد معلومات حوزوی ما در رجال و فهرست و حدیث و تفسیر و کلام و فقه و فقه تطبیقی و فقه تفریعی و فقه ماثور و شما آن چه که الان می‌خواهید حساب بکنید 90 درصد معلومات حوزوی ما متاثر به این مکتب دوم بغداد است نه به مکتب بغداد مثل ابن ابی عمیر ما مثل ابن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمن را مکتب اول بغداد می‌دانیم .**

**تاثیر داشتند اما تاثیری که الان ما داریم همین لحظه که من در خدمتتان هستم بالای 90 درصد شاید 92 – 93 درصد است 6 – 7 درصد به قم است و الا بیشترش تابع ما مکتب بغداد هستیم که آل بویه به بغداد آوردند .**

**علی ای کیف ما کان یک مقداری از بحث خارج شدیم جناب یحیی بن الحسین در زمان امام هادی متولد شده لکن وقتی رفت به نجف به نظرم 270 است به یمن به نظرم حدود ، 20 سال بعد از زیدیه‌ی ایران است ، حتی می‌گویند مکاتبات هست بین او و زیدیه حالا شرح نمی‌خواهم بدهم وارد بشوم و می‌گویند قسمتی از این کتاب در حال جنگ نوشته است اصلا یعنی صبح‌ها مشغول جنگ بود شب این کتاب را نوشته اگر راست باشد انصافا کتاب هم کتاب مفیدی است چاپ شده تحقیقی هم کردند یمنی‌ها چاپ کردند متاسفانه این یحیی بن الحسین با شیعه خیلی بد است متاسفانه این قسمتش حذف بشود بد نیست اجمالا .**

**تصادفا جلد دومش دیشب یک جریانی شده بود آوردند نزد من دیدم همین حدیث را نقل کرده است با همان متن عبدالله بن عمرو البته ایشان این طور دارد که لا یجوز بیع وسلف و لا بیع ما لیس عندک ، لم یقبض نه ، وربح ما لم یضمن خیلی شبیه آن متن است . بعد می‌گوید و کذلک بلغنا عن رسول الله بعد از اینکه خودش فتوا می‌دهد ، چون گفتم من زیدیه را چند دفعه گفتم زیدیه را مطلع نیستم دیشب پیدا کردیم عجیب است همان متن رباعی را ایشان آورده لکن به عنوان و کذلک بلغنا عن رسول الله و الا اول فتوای خودش را آورده است.**

**و این تایید این مطلب می‌کند که مثلا در کتاب دعائم آمده عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه این درست نیست انصافا از طریق اهل بیت نقل نشده عن رسول الله نقل شده است ، البته ایشان 100 سال بعد از موسی بن جعفر هستند ، ایشان خود ایشان آن 170 – 180 است ایشان 270 – 280 است .**

**علی ای حال در کتاب ایشان این مطلب آمده عین همان چهارتا و فتوا هم داده ایشان این هم گفتم امروز اضافه کنم چون خبر نداشتم که آیا زیدیه اصولا دارند این حدیث را یا نه اما ندیدم حالا با سند بگویند یا از چه کسی آن که الان اینجا دیدم البته کتاب‌های دیگر دارند که شرح دادند و من هم دارم کتاب‌هایشان را اما فعلا چیزی نشد مراجعه کنم ، فقط همین را پیدا کردم و این کتاب الاحکام انصافا خوب است خیلی خوب است نگاه کردنش خوب است عرض کردم یک جاهایی که با شیعه مخالف است بعضی جاهایش خیلی تند شده خیلی اهانت می‌کند به شیعه و از ادب و ناحیه‌ی ادب خارج شده است .**

**علی ای حال البته ما سال‌ها در فکر بودیم که جبران بکنیم کار ایشان ، لکن دیگر خوب این قضایای خاص پیش آمد و نشد چون رابطه‌ای که ما با آنها داریم قبل از این حرف‌ها بود . علی ای حال این راجع به این مساله این هم خودش یک دردی است که باید حل بشود این راجع به این قسمت که این حدیث .**

**پس تا اینجا ثابت شد انصافا این حدیث به این عنوان در فقه اهل بیت نیامده یک سند معتبر و روشنی الان سه تا سند برایش نقل کردیم یک سند روشنی که بخواهیم رویش اعتماد بکنیم نیامده است ، در صدوق آمده از طریق شعیب بن واقد که کلا مجهول است و در کتاب به اصطلاح تهذیب شیخ دو بار آمده از نوادر الحکمة یکی از طرق فقه فطحیه است که خوب فقه اهل بیت و فقه ما نبوده یکی هم از طریقی است که انصافا سندش بد نیست سلیمان بن صالح در آخرش دارد که ثابت نیست و از طریق روات معروف ما مثل محمد بن مسلم و زراره و اینها نیامده است این متن چهار تایی اصولا از طریق معتبر ما نیامده است .**

**اما چرا حالا فرض کنید آقای خوئی گفته آن یکی سندش معتبر است آن یکی هم برای عمار ساباطی را هم آقای خوئی قبول دارند روی مبانی ایشان قابل قبول است اما عرض کردیم انصافا هر دویش شبهه دارند ، این راجع به موضع ما راجع به آن .**

**در راجع به بیع ما لیس عندک یک روایت واحده‌ای داریم از عبدالرحمن بن حجاج که اصلا مناظره می‌کند با امام صادق ، امام می‌گوید چرا گفتم فاسد است گفت لانه باع ما لیس عنده آن وقت امام رد می‌کنند این را ما داریم این در طرق اصحاب ما آمده است ، یک قسمتش هم که شرطین فی بیع بود این هم ما داریم اما از کتاب سکونی آمده و از طریق آن روایت محمد بن قیس هم آمده که سندش معتبر است .**

**از آن راه هم آمده لکن روایت محمد بن قیس یک ذیلی دارد که کار را مشکل می‌کند لذا الان من دیگر بخواهم باز وارد این بحث بشوم طول می‌کشد فعلا این بحث را تا همین جا رها می‌کنیم و می‌رویم دنباله‌ی روایت .**

**عرض کردیم در اول بحث راجع به بیع فضولی و این که بیع باید ملک انسان باشد ملک دیگری نمی‌شود ، البته یک نکته‌ی اساسی فراموش نکنید این روایات در فضولی است که ما الان بخواهیم بگوییم نیست ان لا تبیع ما لیس عندک لا تبع ما لیس عندک در بیع فضولی که الان محل بحث ماست نیست ، محل بحث ما در فضولی کجاست شما کتاب زید را بگیرید به عنوان زید بفروشید این ، لا تبع ما لیس عندک چیزی را که نداریم به عنوان خودتان بفروشید دقت کردید ؟**

**آن روایت لا تبع ما لیس عندک روشن شد ؟ و لذا شیخ می‌گوید بعد و لذا شیخ یک مساله‌ای بعد در فضولی چند تا مساله قرار داده این را مساله‌ی دیگری قرار داده که من یک چیزی را مالک نباشم به اسم خودم بفروشم بعد بروم بخرم به آن آقا بدهم . فضولی متعارف ما نه کتاب برای زید است من به عنوان زید بفروشم به عنوان خودم نفروختم به عنوان زید بفروشم که بعد زید راضی بشود بگوید بله اجازه دادم.**

**یکی از حضار : غلط نیست ، گزینه‌ی اعم است شاید دزدی کرده به عنوان خودش می‌فروشد ؟**

**آیت الله مددی : دزدی کرده به عنوان خودش خوب آن بحث دیگری است دزدی کرده ، دزدی که اصلا باطل است بیع دزدی .**

**علی ای حال بیع مسروق علی ای حال روشن بشود و لذا شیخ در اینجا می‌گوید کما سیاتی این سیاتی ایشان 50 -40 صفحه‌ی بعد است حالا من می‌خوانم عبارت شیخ را می‌خوانم این سیاتی ایشان نزدیک نیست ، این را شیخ می‌گوید این روایات علی تقدیر قبولش لا تبع ما لیس عندک یعنی تو نفروش نه اینکه برای زید نفروشی ، حالا توضیحات دیگر هم دارد یک توضیحاتی در جواب است هنوز خود روایت را نخواندیم که به جوابش برسیم .**

**علی ای حال و لذا شیخ می‌گوید این روایت در محل خودش معارض دارد نه در فضولی ، در این که شما چیزی را نداشته باشید به عنوان خودتان بفروشید عرض کردم این متعارف بوده می‌آمده نیم کیلو چای از یک کسی می‌گرفته می‌رفته در دکان یک بقال می‌گفته آقا چند می‌خرید مثلا می‌گفته کیلویی 200 تومان بعد می‌گوید خوب از این من برای شما 10 کیلو می‌آورم بعد می‌رفته از او می‌خریده به 180 تومان به این می‌داده 200 تومان این متعارف بوده بنکدار به آن می‌گویند اصطلاحا کار بنکدارها هم یک مقدارش همین بود این متعارف بوده است .**

**این چیز دیگری است غیر از فضولی است آن فضولی که ما داریم می‌گوییم این را به عنوان مالکش بفروشد مالک اجازه بدهد مالک راضی باشد این فضولی متعارف ماست اما لا تبع ما لیس عندک آن خودش دارد می‌فروشد به اسم خودش هم دارد می‌فروشد اما مالک نیست بعد می‌رود مالک می‌شود می‌دهد این بحث غیر از آن بحث است دقت فرمودید ؟**

**یکی از حضار : تفاوتش در اطلاع طرف مقابل است یا نیت خودش است ؟**

**آیت الله مددی : نیت خودش است ، نیت کرده است ، می‌گوید من این کتاب برای زید است دارم به تو می‌فروشم این قدر بعد به زید می‌گوید او می‌گوید خوب نرخی فروختی من قبول دارم .**

**درست است ملک ایشان نبوده لکن ماذون هم نبوده است ، اما در لیس عندک بیع برای خودش است می‌گوییم اذن نمی‌خواهد اینجا دقت کردید لذا شیخ می‌گوید این روایات اگر هم قبول بکنیم به آن باب می‌خورد دقت کردید چه می‌خواهم بگویم این حواستان باشد حالا من چون خواندم روایت را این نکته را ابتدائا بدانید .**

**البته مرحوم نائینی باز بحث دیگری هم دارد که اصولا در این روایات بحث بیع است بحث ما در عقد است که من این را ان شاء الله در قواعدش توضیح می‌دهیم ، بحث بیع یعنی نقل و انتقال ، بحث عقد آن ابراز لفظی است . آیا در ابراز لفظی هم ملکیت شرط است ؟ دقت کنید . بیع به این معنا که من این کتاب را به این آقا منتقل بکنم این کتاب را به این آقا منتقل بکنم ملک من نباشد چطور منتقل بکنم ، دقت می‌کنید ؟**

**بحث سر این نیست بحث سر این است که آیا اجرای عقد احتیاج به ملک یا اجازه دارد یا ندارد دقت کنید ، عقد عرض کردم سبب چه نکته‌ای است در باب عقد ، در باب عقد این است که هر شیئی یک بدل حقیقی دارد یک بدل اعتباری دارد در عقد می‌رسد به بدل اعتباری مثلا این کتاب قیمتش در بازار صد تومان این بدل حقیقی‌اش است ، اما من به ایشان می‌فروشم 80 تومان این بدل اعتباری است می‌فروشم 150 تومان این بدل اعتباری است .**

**صحبت سر این است که اگر کتاب را به طرف داد خوب دقت کنید بعد به صاحبش گفتند آقا این کتاب را فروخت 80 تومان زیر قیمت می‌گوید من قبول دارم ، من قبول دارم و درست است ، حالا فرض کنید مثلا بیع را قبول کرد هنوز به حساب قبض و اقباض نشد درست شد ایشان 80 تومان را ضامن می‌شود یعنی اگر بیع قبول شد ابراز لفظی قبول شد آن بدل اعتباری ثابت می‌شود .**

**پس بحث سر این است در بحث فضولی خوب دقت کنید ما اگر بخواهیم یک چیزی را بدل اعتباری قرار بدهیم ، بخواهیم قبول بدهیم نه نقل و انتقال اشتباه نشود ها ، می‌خواهیم یک چیزی را بدل اعتباری قبول بدهیم باید مالک باشید یا ماذون از مالک یا نه عقد مثل اینکه می‌گویند شخصیت حقوقی یک واقع اعتباری دارد عقد خودش در وعاء اعتبار یک واقع اعتباری دارد ، اگر دو نفر که صلاحیتشان ثابت است بگوید آقا کتاب را به تو دادم به 80 تومان آن هم قبول کرد آن در وعاء اعتبار به وجود می‌آید دقت کنید ، در بحث اول هم امروز یک کمی روی اعتبار صحبت کردیم .**

**آیا به وجود آمدن در وعاء اعتبار کافی است ، آن وقت نکته‌ی وعاء اعتبار این می‌شود که اگر صاحبش راضی شد به 80 تومان می‌گوید آقا من راضی شدم 100 تومان قیمتش ، می‌گوید نه دیگر عقد که شد روی 80 است بدل اعتباری به شما داده می‌شود دقت کنید ، آیا عقد نمی‌دانم روشن شد ، آن نکته‌ی فنی این است که آیا ما در عقد که عقد دارای یک وجود ایقاعی اعتباری انشائی است یک وجودی دارد در وعاء اعتبار به وجود می‌آید عقد در وعاء اعتبار به وجود می‌آید این عقدی که می‌خواهد در وعاء اعتبار به وجود بیاید باید حتما از مالک یا ماذون باشد یا یک شخص اجنبی هم می‌‌تواند این را ایجاد بکند ، این کافی است برای اینکه بدل حقیقی تبدیل بشود به بدل اعتباری .**

**آمد گفت من این عقد را اجازه دادم بعد می‌گوید آقا 100 تومان بده قیمتش در بازار 100 تومان است می‌گوید نه ما اتفاق‌مان با همدیگر 80 تومان بود یا می‌گوید آقا حالا که قبول کردید بیا 100 تومان بده می‌گوید نه تو اتفاق کردی با آقا به 150 تومان نکته‌ی فنی ، این روایت ناظر به این نکته نیست اصلا . مرحوم نائینی حرفش این است من کلام نائینی را شرح دادم خیلی تفسیر قانونی قشنگی است انصافا حرف قشنگی است البته به این تعبیر من نگفته نائینی من خودم هم اضافه کردم نائینی به این تعبیر ندارد . آن تعبیر نکته‌ی فنی‌اش این است نمی‌دانم روشن شد ؟**

**پس صحبت این است که اگر شما می‌خواهید از بدل حقیقی منتقل بشوید به بدل اعتباری باید مالک باشید ، اگر مالک نبودید این نقل و انتقال اتفاق نمی‌افتد .**

**یکی از حضار : استاد در روایت لا تبع ما لیس عندک این الان کالا نزدش نیست که به تبادل عینی تبدیل بشود**

**آیت الله مددی : تبادل ، آن ما لیس عندک لیس بملک گرفتند .**

**یکی از حضار : یعنی می‌خواهم بگویم همین ملک لا تبع**

**آیت الله مددی : آن چیزی لا تبع ما لیس عندک که شما گرفتید آن بحث دیگری است ، نه حالا ما لیس عندک یعنی ما لیس بملکک**

**یکی از حضار : تفسیر نائینی مگر از بیع نیست ؟**

**آیت الله مددی : تفسیر نائینی از بیع است ، حالا اگر عندک هم حالا اگر شد امروز روایت را بخوانیم اگر وقت به ما برسد بخوانیم ما لیس بملک هم داریم .**

**یکی از حضار : می‌خواهم بگویم این عدل بیع مراد است نه خود تبادل عینی کالا**

**آیت الله مددی : تبادل نه .**

 **عرض کردم ملتفت نکات نیستید در دنیای اسلام بیع تملیک است ، شاید ما روایت صریحی از رسول الله یا از ائمه نداشته باشیم اما در دنیای قبل از اسلام در یونان باستان بیع تعهد است تملیک نیست ، الان هم به نظرم در قانون فرانسه شما قانون فرانسه را آوردید نشد بخوانیم .**

**یکی از حضار : آلمان .**

**آیت الله مددی : آلمان و فرانسه مثل اینکه .**

**در قانون آلمان و فرانسه بیع تعهد است ، این دو تا با همدیگر فرق دارند ، اگر بیع تعهد شد یعنی ملک نیست چه وقت ملک می‌شود وقتی دست شما رسید ، من تعهد می‌دهم که این ملک شما بشود شما هم تعهد می‌دهید وقتی دستتان رسید ملک است و لذا طبق این تصور اگر مبیع قبل از قبض تلف بشود طبق قاعده هست آخر می‌گویند کل مبیع ان تلف قبل قبضه فهو من مال بایع این گفتند علی خلاف القاعده است چرا چون روی قاعده‌ی تملیک علی خلاف القاعده است خوب دقت کنید ، و لذا احتمال دارد که این قانون اساسا از آن قانون تعهد گرفته شده باشد ، دقت کردید ؟**

**روی قانون تعهد همین طور است من تعهد دادم کتاب برای شما باشد شما هم تعهد دادید 100 تومان برای من باشد هنوز دست شما نرسید دزد از من آمد کتاب را گرفت ، خوب من تعهد دادم قبض نشده پس ملک شما نشده است مجرد تعهد بوده است . پس این کتاب از من حساب می‌شود .**

**در دنیای اسلام بیع را تملیک گرفتند دقت کردید ؟ چون بیع را تملیک گرفتند من که گفتم فروختم ملک شما شد ، این ملک شما شد . حالا دزد آمد برد گفتند این علی خلاف القاعده طبق قاعده اگر قبول بکنیم این از ملک شما باید خارج بشود می‌گویند نه از ملک بایع خارج می‌شود ، دقت کردید ؟**

**پس ما تملیک گفتیم یک اثر تعهدی را بار کردیم ، آن که می‌گوید تعهد آن نکته‌اش این است دقت می‌کنید ؟ این نکته فرق بین تعهد و بین تملیک الان در بین قوانین غربی آلمان و فرانسه بیع را تعهد می‌دانند ، سنهوری می‌گوید این در قدیم در یونان قدیم تملیک بود بعد چون زیاد رفتند به کشورهای دیگر و برده گرفتند و برده مالک نبود و برده می‌رفت خرید و فروش می‌رفت ، مثلا برده می‌گفت این کتاب را به شما فروختم ، برده هم از یک طرف مالک نبود نمی‌توانست این کار را بکند لذا در یونان قدیم بیع را از تملیک به تعهد برگرداندند این سر رجوعشان این بود ، این قبل از اسلام در یونان قدیم .**

**مسائل خیلی لطیف است یعنی ما یک مطالبی نوشتیم که الان زنده است یعنی مطالبی نیست که خیال کنیم مثلا خیلی مرده است و رفته پی کارش یک مطلب زنده است . لذا در قانون یونان قدیم گفتند آقا غلام که آمد فروخت تعهد است تعهد مالک است وقتی رسید در دست شما پول هم رسید به ما آن وقت ملک است ، چون غلام که مالک نیست که یعنی تحول از تملیک اما عرض کردم در دنیای اسلام بیع تملیک است اشتباه نشود ، چون بیع تملیک است اگر تلف قبل قبضه فهو من مال بایع این خلاف قاعده است لذا مثل مرحوم میرداماد می‌گوید آنا ما از ملک مشتری خارج می‌شود این ملک آنا ما اینجا هم تصور کرده است ایشان و الا اگر کتاب ملک مشتری است چطور شد اگر دزد آمد برد پای من حساب می‌شود خوب مشتری بود آخر به من چه ربطی دارد ؟**

**یکی از حضار : پس چطور همه خلاف قاعده می‌دانند ؟**

**آیت الله مددی : قبولش دارند .**

**یکی از حضار : یعنی قاعده را هم قبول دارند ؟**

**آیت الله مددی : بله کل مبیع تلف**

**یکی از حضار : خلافش هم می‌گویند**

**آیت الله مددی : نه قاعده را قبول دارند تملیک می‌گویند آن روایت دارد البته روایتش واضح نیست خیلی ، کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بایع روشن شد چه می‌خواهم ؟**

**این کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بایع این خلاف قاعده است روی تعهد فی القاعده است چون ملک آنجا نبود تعهد دادند به شما برسد نرسید به شما پس از جیب من خارج شده است دقت کردید ؟ فرق بین مبنای تعهد الان مبنای رسمی دو تاست یا تعهد است یا تملیک است . در فقه اسلامی این جا افتاده که بیع تملیک است دقت کردید ؟ نمی‌خواهد قبض و اقباض بشود که شما فرمودید .**

**پس ایشان می‌گوید لا تبع لا بیع یعنی این تملیک نیست ، اما شما به عنوان ملک نفروختید بحث فضولی عقد است نه بحث ملک است، یعنی اگر ما بحث فضولی را بخواهیم حسب قاعده درست بکنیم ، روشن شد ؟ این یک نکته‌ی فنی است نائینی هم این را ندارد این خیال نکنید نائینی این را دارد ، این نکته‌ی فنی را ما از جای دیگری نقل می‌کنیم به هر حال فعلا نمی‌خواهیم ، ان شاء الله چون بعد از کلمات اینها می‌رسیم به ان شاء الله بحث قانون بعد از روایات و اینها که از کتاب سنهوری باید متعرض کتاب سنهوری خواهیم شد ، بحث قانونی در بیع فضولی ، عرض کردم ایشان در کتاب خودش به عنوان بیع الفضالة دارد فضولی ندارد فضالة همان فضولی است .**

**عرض کنم به هر حال این بیع فضالة یا فضولی را ان شاء الله از آنجا هم متعرض می‌شویم دقت کنید ، این مبانی را دقت داشته باشید مبنایی که الان در دنیای اسلام است و در دنیای غرب هم تا مدت‌ها همین بود باز برگشتند به تعهد چندتایی‌شان همین آلمان و فرانسه بقیه‌شان تملیک است و الا معروفشان تملیک است که به مجرد بیع تملیک می‌شود ، لکن اذا تلف قبل قبضه برمی‌گردد به مال مالک از مال مالک خارج می‌شود ، و تصریح هم کردند که خلاف قاعده است قاعده اقتضاء می‌کند از مال مشتری خارج بشود، ملک مشتری است خوب و لذا گفتند تعبد است درآوردند تعبد یک نوع تعبدی است .**

**آن وقت چطور تصویر می‌شود عرض کردم در آن مثال بیع من اشتری ابویه مرحوم میرداماد تصور ملک آنا ما کرده است این جا هم تصور ملک آنا ما کردند ، یعنی آنا ما برمی‌گردد به ملک بایع و این برگشت به ملک بایع خوب دقت کنید اولا زمان ندارد این آنا ما نه این که یک ثانیه یک صدم ثانیه این آنا ما آن خیالی است ، یک لحظه برمی‌گردد به ملک مالک و اگر برگشت به ملک مالک فقط یک اثر دارد ضامن است هیچ اثر دیگری ندارد ، هیچ کاری نمی‌تواند با این ملک بکند دقت کردید ملک آنا ما یعنی چه ؟ و ما احتیاج نداریم ممکن است بگوییم تعبد وارد شده حالا ملک آنا ما تصور بکنیم یا تصور نکنیم نکته‌ی خاصی ندارد این تعبد آمده که اگر قبل از قبض این مال تلف شد نه اتلاف قاعده‌ی اتلاف چیز دیگری است تلف شد ، اگر قبل از قبض تلف شد این برمی‌گردد به بایع و از بایع حساب می‌شود دقت کردید؟**

**و لذا خواهد آمد ان شاء الله یعنی نکته‌ی فنی را مرحوم نائینی هم دارد انصافا این نکته را قشنگ شرح داده این نکته را در ذیل آیه‌ی الا ان تکون تجارة ایشان می‌گوید تجارت را گفته عن تراض ، اجرای عقد را نگفته عن تراض ، ما در بحث فضولی اجرای عقد است . تجارت نقل و انتقال است دقت کنید . بیع نقل و انتقال است ، بیع تملیک است ، تملیک یا باید از مالک باشد یا از ماذون از مالک پس در فضولی اگر بخواهید شما دقیقا نکته‌ی بحث را معین بکنید این است تبدل و جابجایی از بدل حقیقی به بدل اعتباری بدل جعلی آیا احتیاج به مالک دارد یا این یک امری است فی نفسه واقع است اصلا فی نفسه حقیقتی دارد در وعاء اعتبار یک واقعیتی دارد آن کتاب در مقابل 80 تومان یا 150 تومان آن خودش در وعاء اعتبار واقعیت دارد ، می‌خواهد**

**یکی از حضار : اثرش ؟**

**آیت الله مددی : اثرش این است که اگر مالک راضی شد این اعتبار امضاء می‌شود .**

**یکی از حضار : آخرش ما به مالک نیاز داریم پس چرا به بحث**

**آیت الله مددی : بیع به مالک نیاز داریم بلا اشکال .**

**بحث سر این نیست آنهایی که می‌گویند فضولی باطل است می‌گویند حتی همین اعتبار باید از مالک صادر بشود ، روشن شد نکته چیست ؟ همین که شما می‌خواهید کتاب را 80 تومان قرار بدهید یا 150 تومان قرار بدهید از بدل حقیقی برگردیم به بدل جعلی این باید از مالک صادر بشود ، این در خودش در اعتبار یک وجودی ندارد یک وجود اعتباری انشائی ایقاعی ندارد این تابع مثل به قول امروزی ما پرتو شخصیت است این باید از شخص مالک صادر بشود اگر از شخص مالک صادر شد وجود پیدا می‌کند اگر از مالک صادر نشد وجود پیدا نمی‌کند .**

**آن تصور می‌گوید نه این خودش این مبادل است یعنی این کتاب در مقابل این پول این خودش یک واقعیت انشائی دارد ، این واقعیت انشائی را فردی که مالک هم نیست می‌تواند انجام بدهد خوب دقت کنید ، اما تاثیر ندارد ، تاثیرش به امضاء مالک است . تاثیرش وقتی خواهد شد که مالک به اصطلاح آن تاثیر را**

**ببینید ما الان یک روایت داریم که آقایان اینجا آوردند این روایت را بخوانم من حالا شرحش باشد برای فردا ببینید امام عسکری در آن نامه‌ای که ، توقیعاتی که به امام عسکری شده این طور است فاجاب حالا من فقط آخرش را می‌خوانم شرح نامه و اینها را بگذارید برای فردا ، باب اول از ابواب البیع این جا صفحه‌ی 507 در وسائل هم همینطور است .**

**فاجاب ببینید فاجاب علیه السلام الضیعة ضیعة زمین به حساب آن زمان مثل ارباب رعیتی ، چون دهات را جا به جا می‌کردند مثل یک زمین بزرگی بود مثلا عده‌ای بودند این را ضیعه می‌گفتند ، لا یجوز ابتیاعها ، لا یجوز احتمال لا یجوز وضعی باشد یعنی نافذ نیست ، لا یجوز تکلیفی جایز نیست روشن شد ؟ چون خود جاز در لغت عرب به معنای رد شدن است دارد که اجتیاز من المسجد اجتیاز رد شدن است ، لا یجوز یعنی رد نمی‌شود نافذ نیست ، لا یجوز ابتیاعها الا من مالکها او بامره او رضا منه ، روشن شد ؟ تملکش به یکی از این سه تاست یا مالک یا ماذون یا رضا این رضا می‌خورد به فضولی .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**